

باسمه تعالی

کنگره ملی علوم انسانی و گزارشی از نشست های تخصصی

گروه علوم سیاسی

در راستای تحقق اهداف کنگره ملی علوم انسانی و ارزیابی وضعیت علوم سیاسی در کشور، گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با حضور تنی چند از اساتید و صاحب نظران این رشته در مراکز آموزشی و تحقیقاتی دو نشست تخصصی در بهمن ماه ۸۵ و تیر ماه ۸۶ در محل سالن کنفرانس پژوهشگاه برگزار نمود که در این نشستها مهمترین مسائل و معضلات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت . در زیر گزارش اجمالی این دو نشست جهت اطلاع خوانندگان ارائه می گردد:

گزارشی از مهمترین مباحث اولین نشست تخصصی علوم سیاسی

(پنجشنبه ۱۳۸۵/۱۱/۱۹)



الف) مقدمه

نخستین نشست تخصصی گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، در روز پنجشنبه نوزدهم بهمن ماه ۱۳۸۵ در محل سالن کنفرانس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

محور اصلی این نشست آسیب‌شناسی وضعیت علوم سیاسی در ایران و راه‌کارهای ارتقاء آن بود. این نشست با حضور ۲۳ نفر از صاحب‌نظران علوم سیاسی از دانشگاه‌های شهید بهشتی، فردوسی مشهد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، دانشگاه شیراز و دیگر مراکز فعال در حوزه علوم انسانی برگزار گردید. چهار مقاله برای ارائه در این نشست برگزیده شد. در نشست صبح دو مقاله در حوزه وضعیت موجود آموزش علوم سیاسی در ایران ارائه گردید و در نشست بعدازظهر نیز همچنین دو مقاله پیشنهادی درباره بهبود وضعیت علوم سیاسی در ایران ارائه شد و سپس استادان مدعو درباره این مقالات به رایزنی انتقادی پرداختند و نقاط ضعف و قدرت مقالات را مورد ارزیابی قرار دادند..

اساتید شرکت کننده در این نشست عبارت بودند از:

۱. دکتر بهرام نوازی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
۲. دکتر حسین فرزانه‌پوراز دانشگاه بیرجند
۳. دکتر بهرام اخوان‌کاظمیاز دانشگاه شیراز
۴. دکتر پرویز امام‌زاده‌فرداز دانشگاه آزاد اسلامی کرج
۵. دکتر محمدباقر حشمت‌زاده از دانشگاه شهید بهشتی تهران
۶. دکتر محسن خلیلیاز دانشگاه فردوسی مشهد
۷. دکتر سیدعبدالامیر نبوی از پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
۸. دکتر فرج‌الله علی‌قنبری از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۹. دکتر مظفر نامداراز پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۰. دکترحاکم قاسمی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
۱۱. دکترحسین قریب از دانشکده دفاع ملی
۱۲. دکتر قربانعلی قربانزاده از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
۱۳. حجت الاسلام والمسلمین داود مهدوی‌زادگان از حوزه علمیه قم
۱۴. حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین اسکندری از پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۱۵. دکتر حسین حسینی از دانشگاه امام حسین ع
۱۶. دکتر عباس خلجی از پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی

ب) برنامه های نشست :

۱. تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید ۸/۲۰ - ۸/۳۰

۲. گزارش دبیر نشست تخصصی و رئیس گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون - دکتر

مظفر نامدار (۸/۳۰ - ۹/۰۰)



- خیرمقدم به همه حاضرین جهت قبول زحمت و تشریف‌فرمایی به نشست
- معرفی استادان مدعو و اعضای گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون
- گزارش مختصر از نحوه شکل‌گیری و عملکرد ده‌ساله شورای بررسی متون و گروه علوم سیاسی شورا
- تبیین وضعیت نابسامان موجود علوم سیاسی در ایران و غفلت مسئولین از اهمیت آن که نیازمند توجه مضاعف صاحب نظران حوزه علوم سیاسی در ایران است.
- تبیین فلسفه برگزاری نشست تخصصی گروه علوم سیاسی که شامل ابتکار جدید برای بهره‌گیری از آرای همه صاحب‌نظران کشور در راستای آسیب‌شناسی علوم سیاسی و بهبود وضعیت موجود و گشودن دریچه‌ای نو به سوی جامعه علمی کشور و آمادگی برای شرکت در کنگره ملی علوم انسانی در اسفندماه ۱۳۸۵ می‌باشد.
- تشریح دلایل و ضرورت برگزاری و تداوم این گونه نشست‌های تخصصی در راستای اهداف یاد شده و نیل به شرایط مناسب علمی و ایفای نقش تاثیرگذار در توسعه پایدار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور
- ۳- پس از گزارش دکتر نامدار دکتر بهرام نوازنی به ارایه مقاله خود تحت عنوان: «آسیب‌شناسی نظام برنامه‌ریزی آموزش علوم سیاسی در ایران»، پرداختند. این مقاله نوعی مطالعه تطبیقی نظام برنامه‌ریزی آموزش علم سیاست در برخی از دانشگاه‌های شناخته شده



آمریکا و دانشگاه‌های ایران بود. پس از ارائه مقاله آقای دکتر نوازنی آقای دکتر پرویز امامزاده **فردمقاله خود را تحت عنوان «بررسی تطبیقی وضعیت رشته علوم سیاسی در دانشگاه‌های ایران و آمریکا»** ارائه کردند که این مقاله با توجه به تجربی تحصیلی و آموزشی نگارنده در ایالات متحده آمریکا، نوعی مطالعه مقایسه‌ای عمیق و دقیق در تفاوتها و تشابهات آموزش علوم سیاسی در این دو کشور بود.

این دو سخنرانی با توجه به رویکرد مطالعاتی و تجارب عملی سخنرانان به گونه‌ای مکمل همدیگر تلقی می‌شد و ابعاد مختلفی در وضعیت علوم سیاسی در ایران و آمریکا را تبیین می‌کرد. در پایان آرایه این دو مقاله اساتید حاضر در جلسه با پرسشهایی کلیدی، بستر لازم را برای نقد و بررسی این دو سخنرانی و آغاز یک گفت‌وگوی انتقادی فراهم کردند.

ابتدا دکتر نوازنی که برخی یافته‌های پژوهشی‌اش با سخنرانی دوم در معرض انتقاد قرار گرفته بود، به طرح سوالاتی پرداخت که با پاسخ‌های روشن‌گرانه آقای امامزاده فرد رو به‌رو گشت. دکتر علی قنبری نیز با رویکرد دیگری به نقد ملایم دو سخنرانی پرداختند و با توجه به تجربه آموزشی خود در ایالات متحده آمریکا، بر غنای مطالب این دو سخنرانی افزودند و با توضیحات مثالی و مصداقی بیشتر تفاوت آموزش دانش سیاسی در ایران و آمریکا را برشمردند.

دکتر اخوان کاظمی به نگرش متدیک به علوم سیاسی و انتخاب مقالات رسیده برای ورود به بحث ایراد گرفته و بر این باور بودند که از مناظر دیگری نیز می‌توان به این مساله پرداخت. استاد، دانشجو، محیط آموزشی، برنامه‌های درسی، منابع و محتوای دروس، آقای مهدوی زادگان بر عدم توجه به برنامه‌ریزی‌های متمرکز درسی در کشور تاکید نموده و گفتند با وجود سرفصل‌های رسمی، اساتید سرفصل‌های موردنظر خود را تدریس می‌کنند. در واقع، در ایران فاصله روابط رسمی و غیر رسمی زیاد است. در حالی که در آمریکا این فاصله به کمترین حد رسیده است. در واقع، آمریکا نمونه عقلانیت مدرن و عملکرد رسمی است. دکتر قاسمی

معتقد بودند، بحث مقایسه‌ای حاضر برای استنتاج نقاط اشتراک و افتراق جهت استخراج نقاط قوت و ضعف بین این دو نظام آموزشی است تا از این نقاط قوت در راستای بهبود شرایط استفاده شود و از نقاط ضعف پرهیز گردد.

دکتر حسینی با پرسش از شأن نزول علم سیاست سخن خود را آغاز کرد. شأن نزول سیاست چیست؟ آیا علم سیاست چیزی به معارف بشری می‌افزاید؟ به نظر وی، شأن نزول دانش سیاسی سه چیز است:



۱. شأن عمومی: که با تدریس دروس عمومی نقش جامعه‌پذیری را ایفا کند و دانشجویان را به عنوان شهروند وارد عرصه سیاست می‌کند. به همین دلیل، کارکرد ایدئولوژیک و جامعه‌پذیری دارد نه شأن معرفتی و تلاش زیادی برای همسان سازی آن می‌شود.

۲. شأن تبیین و معرفتی که تبیین‌های معرفت شناختی را شامل می‌شود.

۳. شأن حرفه‌ای که علم سیاست کاربردهای سیاست‌گذارانه و تصمیم گیرانه در عرصه عمومی دارد.



به طور خلاصه، تا زمانی که در جامعه تکلیف این سه شأن سیاسی مشخص نشود، راه به جایی نخواهیم زد. به قول کسینجر، هرگاه اساتید دانشگاه در مصادر امور امریکا قرار گرفته‌اند، ما بیچاره شده‌ایم. بنابراین، لزومی به حضور آنان در عرصه سیاست نیست.

دکتر حشمت‌زاده از ابتکار عملی آقای دکتر نامدار تشکر نموده و خواستار تداوم این نشست‌های تخصصی بصورت غیررسمی‌تر شدند. به نظر دکتر حشمت‌زاده، سیاست در ایران، مثل بقیه عرصه‌های نابسامان جای نگرانی ندارد. و ما از این مقایسه‌ها باید اصول و مبانی تبیین رشته‌های آموزش علوم سیاسی در آمریکا را استخراج کنیم و اصول و مبانی خودمان را با توجه به آنها و فرهنگ بومی خویش اصلاح کنیم. در شورای عالی برنامه‌ریزی یک مصالح‌های بین اساتید دانشگاهی فارغ‌التحصیل امریکا، انگلیس و آلمان از یک سو و استادان حوزه علمیه از سوی دیگر حاصل شد تا یک تلفیق مکانیکی از دانش سیاسی به وجود آمد. بعد از انقلاب، لایه‌های دیگری مثل تربیت مدرس، امام صادق و تهران اضافه شد و این تنوع را بیشتر کرد که اگر از فرصت‌های آن استفاده نشود، به چالش تبدیل می‌شود. در هر صورت، با این جلسه انحصار دانشگاه‌های اصلی درهم شکست و نظرات خوبی از دانشگاه‌های دیگر ارایه شد. ایشان دو پرسش اساسی نیز طرح کرد:

۱. با پذیرش این فرضیه که امریکا در قله دانش سیاسی از یک سو، و قله قدرت سیاسی از سوی دیگر قرار دارد، آیا دانش سیاسی منجر به قدرت سیاسی مطلق شده یا این قدرت سیاسی است که باعث فتح قله دانش سیاسی شده است؟

۲. اگر انقلاب اوج پدیده‌های سیاسی باشد، آن معرفتی که باعث این انگیزش انقلابی شد چه بود؟ و متقابلاً این انقلاب به مثابه یک پدیده سیاسی تاپ چه تاثیری بر معرفت سیاسی نهاد. دکتر حسین قریب گفتند مشکل اصلی در ایران این است که فرایند ورودی و خروجی به مثابه یک قیف برعکس است؛ ورودی‌ها بسیار سخت و خروج از آن بسیار آسان است. ما باید یک نظمی را در رشته علوم سیاسی پدید آوریم که خروجی آن بسیار دقیق و تخصصی باشد. به نظر می‌رسد، آمریکا با استفاده از قدرت سیاسی به قله دانش سیاسی رسیده است و در تمام عرصه‌های سیاسی نظریه‌پردازی می‌کند و به نظر می‌رسد، ما نیز در راه درستی افتاده‌ایم و آن برگزاری مداوم و ماهانه این نشست‌های تخصصی است.



دکتر سید عبدالامیر نبوی در راستای مباحث نکات مفیدی را بیان فرمودند و دکتر قربانزاده بر نکات زیر تأکید کردند: ۱. عقیم بودن علوم سیاسی در ایران؛ ۲. عدم نخبه‌پذیری و زبده‌پروری در دانشگاه‌ها؛ ۳. عادی جلوه دادن وضعیت بحرانی علوم سیاسی برای تسکین خویش و طفره رفتن و فرافکنی مشکلات؛ ۴. فقدان تفکر و خلاقیت فکری بومی؛ ۵. نگاه آرمانشهری به بیرون از مرزهای کشور (برونگرایی افراطی) دکتر خلجی نیز بر چند نکته تأکید کردند: ۱. علوم سیاسی از قدیم الایام ارباب علوم تلقی می‌شد و عالمان سیاست نیز داعیه اربابی معرفتی در هدایت و رهبری جامعه داشته و دارند و سیاستمداران را به پیروی از نظریه‌های خود فرا می‌خوانند. اما در ایران، سیاست و سیاستمداران چنین جایگاهی ندارند و حتی منفعلانه در نهادینه شدن آن نقش دارند.

۲. نکته کلیدی در تفاوت آموزش دانش سیاسی در ایران و آمریکا در فرهنگ این دو کشور نهفته است. در ایالات متحده علی‌رغم کثرت فرهنگی یک وحدت فرهنگی وجود دارد. یعنی وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت. با آن که فرهنگ آنها یک فرهنگ جهانشهری است و از تمام فرهنگ‌ها در آن می‌توان یافت، یک هژمونی و اقتدار فرهنگی وجود دارد که به مثابه دیگ جوشان (melting pot) همه خرده فرهنگها را استحاله می‌کند و همگان در سایه هژمونی فرهنگی نهایی قرار می‌گیرند. اما متأسفانه در ایران به رغم یکپارچگی فرهنگی تاریخی، چنین هژمونی فرهنگی بر سراسر حوزه‌های فرهنگی کشور حاکم نیست و بایستی برای آن راه حلی اندیشید.



جمع‌بندی مباحث صبح:

مهمترین چالش‌های نظام آموزش علوم سیاسی در ایران:

۱. یکی از مهمترین چالش‌ها در علوم سیاسی تضاد نظام آموزشی با نظام سیاسی درپیش و پس از انقلاب اسلامی، قبل از انقلاب نظام سیاسی نتایج نظام آموزشی را در تضاد با خود می‌دید و پس از انقلاب نیز پیوندی میان آنها برقرار نشد؛
۲. کاربردی نبودن نظام آموزش دانشگاهی و اینکه این تخصص‌ها در کجا باید مورد استفاده قرار گیرند؛
۳. عدم تناسب رشد رشته علوم سیاسی پس از انقلاب همراه با نیازهای جامعه و حکومت؛
۴. مونتاژ و سرهم‌بندی مکانیکی دروس و فقدان یک منطق برنامه‌ریزی شده برای آن؛
۵. پیگیری یک دور و تسلسل باطل در آموزش دانش سیاسی؛
۶. تخصصی کردن آموزش متوسطه در ایران، موجب بیشترین صدمات به علوم انسانی شده است.
۷. متأسفانه بیشترین نظریه‌های سیاسی، دینی، اجتماعی، و معرفتی از سوی متخصصان حوزه‌های فنی و تجربی (غیر علوم انسانی) مطرح شده است: [بازرگان، شریعتی، سروش، ملکیان و کدیور] که بیانگر نگاه مکانیکی به حوزه علوم انسانی است.

«نشست بعدازظهر»

بخش دوم این نشست با سخنرانی آقای دکتر محسن خلیلی تحت عنوان «راه‌کارهای ارتقاء کاربردی سازی علوم سیاسی در ایران» و تغییر و تحولات ضروری که بایستی در حوزه دروس علوم سیاسی صورت گیرد، آغاز شد



دکتر خلیلی راهکارهای ارتقای آموزش علوم سیاسی در ایران را حول سه محور مورد ارزیابی قرار داد: ۱. حذف؛ ۲. ایجاد؛ ۳. بهبود.

برخی دروس کاربردی مانند کامپیوتر و روشها و نرم افزارهای تحقیقی، فلسفه برای ژرفا و عمق بخشی، ریاضی و آمار و منطق بایستی ایجاد شوند. علوم سیاسی در ایران از فرایند جهانی آن جدا نیست. به تدریج علوم سیاسی باید به بخشهای تخصصی تبدیل شود: اقتصاد سیاسی، سیاستگذاری عمومی، روانشناسی سیاسی و انتخاباتی، قانونگذاری و قانون نگاری، پژوهشهای امنیتی و ضمن آن که غلبه گرایش تاریخی بر علوم سیاسی یک آسیب مهم است.

متأسفانه طرز تلقی های قدیمی به امروز تسری داده می شود و مثلاً میان استعمار و جهانی شدن تفاوتی قایل نمی شوند. تکنیک های کلاس باید تقویت شود: ۲۰ دقیقه درس و بقیه مباحثه دانشجویان که موجب اعتماد به نفس، قدرت گفت و گو، یادگیری فن مذاکره، رشد و بالندگی و شناخت نواقص خود می شود. تغییر سمت سرفصل ها به سوی نیازهای بومی - محلی و تفاوت میان عرصه های نظری و صحنه های عملیاتی، علاوه بر آن نگرش های استخدامی و قوانین باید تغییر یابد.



درس مطالعات منطقه ای را باید با دقت بیشتری ارائه داد تا قدرت مطالعات تطبیقی بالا برود.

راه کارهای بهبودی:

۱. کاهش تعداد دانشجو
 ۲. حذف گرایش علوم سیاسی محض
 ۳. تغییر آیین نامه‌های پژوهشی دانشگاه‌ها
 ۴. فعال ساختن هسته‌های کارآفرینی
 ۵. ورود اجباری بخشی از نیروهای علوم تجربی و ریاضی به همراه علوم انسانی به رشته علوم سیاسی
 ۶. ایجاد فوق لیسانس حقوق اساسی
 ۷. ایجاد فوق لیسانس نظام‌های سیاسی، نظام‌های انتخاباتی، مطالعات منطقه‌ای، حکومت محلی، مدیریت سیاسی، سیاستگذاری عمومی، نظام اداری، اقتصاد سیاسی، دیپلماسی، سازمان‌های بین‌المللی، حقوق مالی - مالیاتی، رشته خبرنگاری و گزارشگری سیاسی. ایجاد واحدهای کارورزی جداگانه، رشته سیاسی باید از جنبه تئوریکی فاصله بگیرد و عملیاتی شود.
- رشته علوم سیاسی در ایران روی هواست و هیچ بنیادی بر روی زمین ندارد. هر دانشگاهی باید دارای مکتب سیاسی باشد و به school تبدیل شود. به طور مثال، سبک خراسانی در مشهد و هر یک از دانشگاه‌ها می‌توانند سبک بومی خاص خود را داشته باشند که برای پذیرش یا رد نیروها و اعضای هیأت علمی می‌تواند محمل مناسبی تلقی شود.
- پس از سخنان دکتر خلیلی دکتر حسین فرزانه‌پور، مقاله علمی خود را با عنوان «امکان بومی سازی علوم سیاسی در ایران» ارائه دادند. ایشان سخنان خود را با ارزیابی دلایل ناهمگونی علم و تجربه آغاز کرد و مسایلی چون: ۱. غفلت از علوم انسانی ۲. فقدان شأنیت در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری؛ ۳. عدم دخالت دادن نخبگان علوم سیاسی در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی؛ ۴. بومی نبودن علوم سیاسی که دلیل عدم کارآمدی آن این است که نسبتی بانیازهای جامعه ندارد. ترجمه محوری و گرایش به سوی ترجمه و غفلت از تولید علم و خلق اثر. و ضرورت بومی سازی: بین علم و جامعه که به طور عام سازگاری ندارد. از دو منظر جامعه‌شناختی و مدیریتی



قابل بررسی و تبیین دانستند و عنوان کردند که نگاه ایشان به ضرورت ارتقاء علوم سیاسی صرفاً جامعه شناختی است. به نظر ایشان دانش علوم انسانی و سیاسی باید رابطه منطقی با محیط اجتماعی خود داشته باشد. در حالی که علوم انسانی در ایران یک موجود پویا و سازنده نیست و نمی تواند با محیط رابطه سازنده ای برقرار کند. در اخذ علوم نباید تعصب بی جا به خرج داد و در نهادینه کردن آن باید ضرورتها و نیازها را در نظر گرفت و از این علوم اخذ شده نظام بومی جدیدی را بازسازی کرد که یک شیر بی یال و دم و اشکم پدید نیاید.

امروزه شورای برنامه ریزی متون درسی و نهادهای همسو با یک بحران ارزشی، هدف و کارکرد روبه رو هستند مشکل علوم سیاسی در ایران ناشی از مشکل عام علوم انسانی در ایران است و همان دردی را که علوم انسانی گریبانگرس است، علوم سیاسی نیز با آن روبه رو می باشد. مشکل کلی در ساختار علمی کشور فقدان یکپارچگی میان عرصه نظر و عملی است که در هر سه مرحله تاسیس علوم سیاسی در ایران دیده می شود. به طور کلی، تغییر چندانی در اشکال و محتوای شیوه های تدریس علوم سیاسی در ایران دیده نمی شود. یعنی مشکل اصلی عام گرایی شیوه تدریس است که ناشی از برداشت سطحی از آموزش های سطحی اروپایی می باشد.



چالش‌های علوم سیاسی در ایران:

- در پایان دکتر فرزانه پور چالش‌های علوم سیاسی در ایران موارد زیر برشمردند:
۱. گسستگی یا حداقل ابهام در ماهیت آموزش و پژوهش، یعنی وجه مشترک میان رشته‌ها دیده نمی‌شود. و یک رشته ملی آنها را به همدیگر پیوند نمی‌زند.
 ۲. معرفت سیاسی موجود علمی نیست و علمی نبودن همواره گریبانگیر ما بوده است.
 ۳. علم سیاست کاربردی نیست. زیرا ریشه در آب و خاک ما ندارد و باید بومی و بازسازی شود.
 ۴. دروس سیاسی موجود فاقد تسلسل منطقی لازم است و از انسجام و تسلسل منطقی بی‌بهره است.
 ۵. معرفت سیاسی موجود جامعه به طور بایسته بومی نیست. اولین مدرسه سیاسی با تأسی از غرب و متأثر از نظام‌های آموزش غربی - اروپایی برای تطبیق با نیازهای روزمره پدید آمد.
 ۶. به طور کلی، بین عین و ذهن یک فاصله وجود دارد.

راه‌کارهای خروج از بن‌بست:

۱. تشکیل جلسات مستمر میان نخبگان
۲. بازنگری در نظام پژوهشی و آموزشی
۳. کاربردی کردن علوم سیاسی
۴. تفکیک در ایفای نقش حوزه‌های مختلف علوم سیاسی در ایران؛ برنامه کلان دانشگاهی باید به صورت پژوهش محور تبیین شود.
۶. ایجاد ارتباط وثیق میان آموزش و تجربه سیاسی.
۷. یک علم سیاسی با ویژگی‌های زیر باید تعریف شود: علوم سیاسی علمی، کاربردی، بومی و بر اساس الزامات، منطقی، منسجم و مرتبط باشد که بایستی یک گفتمان مشترک میان علمای سیاسی شکل بگیرد: برقراری نشست سالانه علوم سیاسی، انتشار یک فصلنامه تخصصی، پیوستگی علوم سیاسی و جامعه، راه‌اندازی کارگاه‌های علوم سیاسی، برگزاری کنگره ملی - تخصصی سالیانه علوم سیاسی.



آقای دکتر اخوان کاظمی از دکتر خلیلی پرسشهای زیر را مطرح کرد:

۱. تمرکز مورد نیاز علوم سیاسی در کجا باید صورت بگیرد.
۲. دیدگاه منفی نسبت به رشته علوم سیاسی وجود دارد.
۳. دیدگاه منفی نسبت به مساله تخریب سیاسی در کشور از مقامات عالیه تا ... دیده می شود.
۴. چه راه کارهایی عملی برای رفع این معضلات دارید؟

دکتر خلیلی، با تأکید بر مذاکرات پشت پرده و دیپلماسی پنهان، مساله تاسیس رشته های فوق لیسانس میان رشته ای را که از سوی وزارت علوم طرح شده یک فرصت مناسب ارزیابی کرد که بایستی استفاده کرد. دکتر نوازی بر دو ایراد یا دو تمایل متضاد انگشت نهادند: ۱. خود محوری ۲. منفی باقی

به نظر دکتر حشمت زاده ۱. انحصار سنتی دانشگاه های قدیمی در این جلسه شکسته شد و صاحب نظران از دانشگاه های پیرامونی نظرات سازنده ای ابراز داشتند. با این حال، باید از اساتید قدیمی و تجربه آنها در کنار انرژی جوانی دانشگاه های جدید استفاده کرد و نظر آنان را جلب نمود. ۲. قابلیت های رشته علوم سیاسی بسیار فراتر از قبل از انقلاب است ولی باید منسجم تر شود. قبل از انقلاب، اصلاً منبع تخصصی فارسی و انگلیسی وجود نداشت. اکنون دغدغه اساتید برای انتقال مفاهیم بسیار کم شده است. ۳. علیرغم این پیشرفتها و خلاقیتها، برخی افت انگیزشی و آموزشی در میان اساتید و به ویژه دانشجویان دیده می شود که البته این یأس و سرخوردگی ها ناشی از شرایط دوران گذار است. این دو آسیب به صورتهای متعدد چهره خود را نشان می دهد. روابط دختر و پسر (با چشم انداز تیره ازدواج) به عنوان یک میوه ممنوعه در دانشگاه ها منجر به روابط غیررسمی و غیرشرعی و مواد مخدر و افت انگیزه ها خود

را نشان می‌دهد. ۴. باید ابتکارات اساتید جوان به یک جریان تبدیل شود تا دیگران را در مسیر خود پیش ببرد. ۵. طرز تلقی دانشجویان نسبت به اساتید اسلامی به گونه‌ای است که اساتید دروس عمومی و اسلامی انگار برای تبلیغات به نفع نظام داخل کلاس می‌روند نه تعلیمات. زیرا هنوز دروس اسلامی با نظریه‌های غربی عجین نشده است.

آقای دکتر قربانزاده با تأکید بر ابتکارهای آقای خلیلی و انتقاد از ناامیدی و انفعال اساتید مباحث صبح را در «درد و دل» و مباحث بعدازظهر را در «آرزو» خلاصه کردند و گفتند ما اکنون بر سر شاخه‌های درخت علوم سیاسی نشسته‌ایم و بن می‌بریم. در حالی که باید فعالانه به کار خودمان پردازیم و خودمان را وقف دانشگاه کنیم تا نتایج آن را در کوتاه مدت و سپس بلند مدت ببینیم.

به نظر آقای مهدوی زادگان، مشکل اصلی علم جدید سیاست، فاصله گرفتن از اخلاق است. و لزوم کاربردی سازی علوم سیاسی و سمت و سوی عملگرایی و انتقاد درون رشته‌ای احساس می‌شود. باید علمای سیاسی به خودشان هم انتقاد داشته باشند.

دکتر خلجی در پایان ضمن تشکر از حضور اساتید و عذرخواهی از کاستی‌های احتمالی میزبانی بر شأن والای استادان حوزه علوم سیاسی تأکید نموده و این نشست را تجربه پرباری ارزیابی کردند و آنان را به وقوف دقیق به جایگاه تأثیرگذار خود فرا خواندند. اما کسب جایگاه بهتر و مناسبتر مستلزم پرداخت هزینه‌های مادی و معنوی و جلوگیری از سوء استفاده از جایگاه علوم سیاسی در ایران است.



جمع بندی مباحث نشست بعد از ظهر:

۱. عده ای معتقدند که تضمینی برای اجرایی شدن این جمع‌بندی‌ها وجود ندارد. زیرا مشکلات موجود به چند جا بازمی‌گردد. که نخستین آن به خود حوزه علم سیاست و علمای سیاسی مربوط است. اصلاً عرق صنفی میان نیروهای علوم سیاسی وجود ندارد.
۲. توانایی جریان سازی درحوزه علوم سیاسی وجود ندارد. ما حتی به اندازه نیروهای فنی و حرفه‌ای، پزشکی و علوم نیز توانایی جریان سازی نداریم.
۳. در یک فرایند تاریخی و به هر دلیلی مردم به حوزه علوم انسانی به طور عام و به حوزه علوم سیاسی به طور خاص اعتماد و اطمینان ندارند. چرا فضای باز برای رشته‌های فنی و مهندسی، پزشکی، تجربی و غیره فراهم شد ولی برای حوزه علوم سیاسی فراهم نمی‌شود؟ زیرا مردم اعتمادی به این حوزه ندارند. ما نتوانستیم اعتماد جامعه خود را نسبت به علوم انسانی جلب کنیم و این اولین و مهمترین چالش علوم انسانی در کشور است.
۴. ظاهراً هیچ طرحی برای تحول در حوزه علوم سیاسی وجود ندارد. به گونه‌ای که نسبت منفی‌بافی و کارشکنی به اساتید علوم انسانی به طور عام و علوم سیاسی بطور خاص داده می‌شود.
۵. ظاهر قضیه نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی علیرغم این همه تحولات بزرگی که در حوزه‌های علوم در کشور به وجود آمد فضای جدیدی در حوزه علوم انسانی و به ویژه علوم سیاسی باز نشده است. متاسفانه نظام آموزشی و نیروهای این حوزه هنوز در فضای پیش از انقلاب تنفس می‌کنند.
۶. نتایج این نشست می‌تواند به عنوان جمع‌بندی در کمیته‌های نظریه‌پردازی ارائه شود. بی تردید معضلات عدیده آموزش علوم سیاسی در کشور را نمی‌توان با چند نشست به سر منزل مقصود رساند تاووم این نشست‌ها و انعکاس نتایج حاصله شاید بتواند فضای مناسب را برای ارتقای علوم انسانی در کشور فراهم سازد.

دومین نشست علمی - تخصصی گروه علوم سیاسی

(پنجشنبه مورخ ۱۳۸۶/۴/۱۴)

دومین نشست تخصصی علوم سیاسی با حضور جمع کثیری از اساتید و صاحب نظران این رشته در روز ۱۴/۴/۸۶ در محل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار گردید. دستور این نشست بررسی وضعیت آموزش و پژوهش در حوزه علوم سیاسی در ایران در بعد سه گانه:

۱. فرهنگ سازی و اعتباربخشی

۲. ظرفیت سازی و اعتباربخشی

۳. بومی سازی و اعتباربخشی

بود.



در بخش صبح پس از تلاوت آیات قرآن مجید توسط دکتر محسن خلیجی دکتر مظفر نامدار رییس گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی جمع بندی اجمالی از مباحث کنگره ملی علوم انسانی (اسفندماه ۱۳۸۵) که به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارسال گردید، به اطلاع حاضرین رساندند. به نظر دکتر نامدار برگزاری کنگره پیامدهای مثبتی در پی داشت است که بخشی از این پیامدها را می توان در احکام صادره توسط مقام معظم رهبری برای اعضای جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی مشاهده کرد.

ضمائم پیوستی این احکام دارای سه نکته حائز اهمیت و حیاتی است:

۱. ضرورت تجدیدنظر در ساختار آموزش متوسطه و آموزش عالی کشور

۲. ضرورت پرداختن به مهندسی فرهنگی کشور

۳. تدوین سند جامع علمی کشور به ویژه در حوزه علوم انسانی مجموعه این سه بحث ما را در موقعیت مناسب‌تری قرار می‌دهد. و بیانگر آن است که باید در آینده نه چندان دور شاهد تحولات چشمگیری در حوزه علوم انسانی باشیم. تجزیه و تحلیل محتوایی مقالات ارائه شده به کنگره ملی علوم انسانی نشان می‌دهد که متأسفانه ۹۵٪ مقالات رسیده به این کنگره به طرح مباحث کلی پرداخته و فاقد راه‌کارهای اجرایی و عملیاتی برای ارتقا جایگاه علوم انسانی در کشور هستند. از این رو، راهی نداریم مگر اینکه از طریق برگزاری نشست‌های تخصصی این کلی‌گویی‌ها را جبران نمائیم.



پس از سخنان دکتر نامدار آقای دکتر محسن خلیجی عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به عنوان سخنران افتتاحیه این نشست، مطالبی به ترتیب زیر ایراد نمود:

مساله ما از ورود تجدد به ایران آغاز می‌شود که در واکنش به آن تعدادی دانشجو برای گذراندن دوره‌های تخصصی علوم پایه، فنی و پزشکی به خارج اعزام شدند. در این میان، علوم انسانی مغفول ماند و صاحب نظران آن حتی بر روی مقدمات و مفاهیم اولیه هم نیز با همدیگر توافق نظری ندارند. ما باید تعاریف مختلف را به مفاهیم مشترک ارجاع دهیم و روی مفاهیم اولیه به توافق نظر برسیم. متأسفانه کتابها و مقالات ما فاقد مفاهیم پایه مشترک و بسط و گسترش آن است. صرفاً به خلق مفاهیم و تعاریف و بسط یک طرفه آن بسنده می‌شود.

موضوع سیاست اداره جامعه و رساندن اجزای انسانی آن به مجموعه‌ای اهداف تعیین شده است. این اهداف را باید از کجا استخراج کرد؟ این اهداف متعالی می‌تواند از فرهنگ، نگرش‌ها، باورها، تاریخ، تمدن و دین یک جامعه استخراج شود. در کتابهای مرجع و معروف

همواره یک رفت و برگشت میان این فرهنگ و اهداف سیاسی جامعه وجود دارد. سیاست یک مقوله دو رویه است: فن و علم و هنر و حکمت از یک سو و اهداف تاریخی جامعه از سوی دیگر. بنابراین و در واقع، عملیاتی‌ترین حکمت جامعه اهداف سیاسی جامعه است. از این رو، علم سیاست امر پیچیده‌ای است. فرهنگ، دین، تمدن و نگرش جامعه باید به مسایل مبتلابه و روزانه جامعه تبدیل شود. در این میان، یک هوش و توانایی فوق‌العاده‌ای لازم است که این کیفیات را به کمیات تبدیل شود. علم سیاست در هیاهوی سیاست گم می‌شود. مسایل داغ سیاست اجازه نمی‌دهد که اندیشه سیاسی جای خود را پیدا کند و دچار کلی‌نگری و کلی‌گویی می‌شود. به طور مثال، در بحث ولایت فقیه، هنوز مساله اصلی درگیری میان فائولان به ولایت فقیه و مخالفان آن است و هیچ کار عملیاتی برای تبیین اجرایی آن نشده است. این بحث در کتابهای درسی دوره متوسطه صرفاً در حد شعار و کلی‌گویی باقی مانده است.

پس از سخنان دکتر خلیجی، دکتر سیدمحمدعلی تقوی از دانشگاه فردوسی مشهد سخنرانی علمی خود را تحت عنوان «فرهنگ‌سازی و اعتباربخشی به علوم سیاسی» ارائه کردند.



از نظر ایشان مساله‌ای که ما در حال بررسی آن هستیم، امروزه بحرانی فراگیر و جهانی است. علم سیاست با بحرانی روبه‌رو شده است که «بحران مفید بودن» نامیده می‌شود و به نظر روان‌شناسان بحران دوران میان‌سالی انسان است. در ایران، به رغم برخی خط قرمزها و در حالی که سیاستمداران از اظهارنظرهای علمی اندیشمندان سیاسی دلخوشی ندارند و از ابراز آن نگرانند، از سوی دیگر در صدد آن هستند که از نقطه نظرات علمی موجود استفاده کنند.

بنابراین، برای مفید بودن ما باید کالاهای جدیدی را در این حوزه برای عرضه داشته باشیم. باید نیازهای موجود را پردازش کنیم که این مسیر مستلزم پوست‌اندازی است. مسایل جاری جامعه مانند مسکن، سهمیه بندی بنزین، عدالت اجتماعی، سهام عدالت و ... مسایلی هستند که میدان کار برای علوم سیاسی را فراهم می‌کند. در این راستا پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

- جزئی شدن و تخصصی شدن علوم سیاسی به ویژه در دوره کارشناسی ارشد. زیرا در دوره کارشناسی تنوع زیادی هست و دانشجو به یک دایره‌المعارف تبدیل می‌شود؛ بدون آن که امکان پردازش آن داده‌ها را داشته باشد که این رویکرد باید تغییر یابد.
- اتخاذ رویکرد مساله محوری که به نظر پرفسور **شاپیرو** در علم سیاست باید مساله محوری به روح حاکم بر جریان آموزش و پژوهش تبدیل شود.
- در این راستا، تمرکزگرایی به عنوان یک راه‌حل محل تردید است. دانشجو اولین خریدار کالای ماست و دانشگاه‌ها بهترین مکان برای عرضه داشت کالاهای فکری است.

سخنران بعدی این نشست استاد **داود مهدوی‌زادگان** عضو گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی بود که مقاله علمی خود را با عنوان «تحلیل معرفت‌شناسانه گونه‌های تحقیق در ایران» به شرح زیر ارائه نمود.

- تقسیم‌بندی کلی بحث و ارائه الگوهای تحلیلی (امتناع خلاء)
- پیش فرض: نسبت عالم و معلوم **عالم و موضوع** تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم است.

- امتناع خلاء هم در عین **است** و هم در ذهن دخالت دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم
مطالعات سیاسی را به دو گونه می‌توان تقسیم کرد:

- اول مطالعات نسبت کاوانه دوم مطالعات مساله کاوانه
- در پژوهشهای نوع نخست، فرد عالم در پی کشف نسبت میان خود و موضوع است. در حالی که در پژوهشهای نوع دوم فرد عالم در پی کشف و یافتن مسایل موجود در این حوزه است. تحقیقات نسبت کاوانه منشاء تولید نیستند و مساله‌ای را حل نمی‌کنند؛ بلکه در نهایت مختصات میان فاعل شناسایی و موضوع شناسایی را معین و معرفی می‌کنند. اما در تحقیقات مساله کاوانه امکان شناسایی مسایل و ارائه راه حل وجود دارد.

بر اساس این تیپ‌شناسی، مطالعات سیاسی در ایران شامل هر دو نوع تحقیق می‌شود که خود ناشی از شرایط سیاسی و اجتماعی معاصر ایران است. در این موقعیت دو موج باعث تشتت و تزلزل شده و نوع مطالعات سیاسی را مشخص می‌کند. مطالعات سیاسی نسبت کاوانه معمولاً در شرایط تزلزل و تشتت فکری صورت می‌گیرد. اما در شرایط ثبات و استقرار، مطالعات سیاسی به سوی مساله کاوانه سوق می‌یابد و پیش می‌رود. این دو موج تاریخی در ایران عبارتند از ۱. مشروطیت و ورود اندیشه تجدد؛ ۲. انقلاب اسلامی و تلاطم و بحران فکری ناشی از انقلاب. در شرایط این دو شوک تاریخی، مطالعات سیاسی بیشتر به سوی نسبت کاوانه سوق داده می‌شود. زیرا در این بحران‌ها مختصات فکری جامعه به هم خورده است. به طور کلی، در شرایط تشتت فکری سه جریان فکری پدیدار شده است:

۱. جریان مقاومت و پایداری و استواری بر روی مختصات فکری پیشین (جریان فکری سابق)

۲. جریان گسست که از نسبت قبلی گذر کرده و به مختصات جدیدی رسیده است (مانند سیدجواد طباطبایی)

۳. جریان تبیین که هنوز نسبت آن مشخص نیست و در پی یافتن مختصات جدیدی است (مانند روشنفکران دینی)

به طور کلی، تحقیقات مساله کاوانه از سوی دو جریان نخست صورت می‌گیرد. زیرا آنها درباره نسبت خود مساله ندارند و نسبت برایشان مفروض است. دو گروه اول، گروه سوم را به دلیل نداشتن تولیدات فکری نقد می‌کنند. گروه سوم پاسخهایی دارند که معتقد است بدون فهم مختصات فکری نسبت خویش با جامعه نمی‌توان کاری انجام داد (مانند احمد نراقی در روشنفکری دینی)

به نظر می‌رسد، شک امری لازم است. اما نه برای باقی ماندن. زیرا فرد شکاک چیزی را تولید نمی‌کند. شک برای مرحله‌ای از تحقیق لازم است. مانند کانت که ابتدا مشکوک بود و سپس از آن گذر کرد. این نقد به جریان گسست وارد است که آیا امکان گسست کامل وجود دارد. با توجه به بافت و هویت دینی جامعه. به همین خاطر آنها به ناسزاگویی می‌افتند. گروه اول در بستر درک کامل از مختصات خود و یا فراموشی و خلا آن به مطالعه می‌پردازند و در فضای تعطیلات تاریخی مطالعه می‌کنند. بنابراین تولیدات خوبی ندارند.

دکتر *نامدار*: این بحث ارایه یک قالب تحلیلی است که جریان‌های فکری را به ما نشان می‌دهد. از این طریق، انواع مقاومت‌ها را به ما نشان می‌دهد.



بعد از آقای مهدوی زادگان دکتر *محسن خلیلی* از دانشگاه فردوسی مشهد موضوع سخنرانی خود را تحت عنوان: بایسته‌های پژوهش و آموزش در علوم سیاسی ارائه دادند. از نظر ایشان اهتمام دکتر *نامدار* و همکارانش در برگزاری این نشست‌ها که در صدد پیوند زدن علم سیاست با قدرت سیاسی از طریق یاری رساندن و ارایه طریق به زمامداران سیاسی است، قابل تحسین است. در این فرایند، علم سیاست از حالت مضر بودن خارج می‌شود!

پیشنهاد آموزشی برای دوره کارشناسی شناور:

تعداد واحدهای دوره کارشناسی باید بسیار کم شود. ولی تعداد واحدهای آموزشی ارایه شده باید به حدود ۳۰۰ واحد برسد که از میان آنها تعداد ۷۰ - ۸۰ واحد مصوب علوم سیاسی باشد. وزارت علوم باید حدود ۲۰۰ رشته میان رشته‌ای تأسیس کند که در این میان ۱۲۰ رشته از آن علوم انسانی و ۲۷ رشته از آن علوم سیاسی است. مانند سیاست‌گذاری عمومی، رفتارشناسی سیاسی، نظام‌های انتخاباتی، مطالعات امنیتی، حقوق بشر، مطالعات زنان، مطالعات راهبردی و ... دانشگاه‌های آلمان به لحاظ نظری در حوزه علوم انسانی موفق هستند. در حالی که در ایران نیروی استادان به هدر می‌رود. یک استاد تعداد ۲۰ واحد درسی مختلف را ارایه می‌دهد. نوعی همخوانی و هم‌پوشانی میان مطالب و دروس کارشناسی و کارشناسی ارشد

وجود ندارد. به گونه‌ای که دانشجویان بر این باورند که علوم سیاسی چیزی برای ارائه ندارد. در ایالات متحده آمریکا حدود ۳۰۰ واحد درسی به صورت چرخشی ارائه می‌شود که دانشجویی سعی می‌کند دروسی را انتخاب کند که با دروس وی در دوره کارشناسی ارشد هماهنگی دارد. یکی از مهمترین مسایل افزودن درس کامپیوتر است. تقریباً هیچ یک از پایان‌نامه‌های رشته‌علوم سیاسی به درد نهادهای مختلف کشور نخورده است. علاوه بر کامپیوتر، باید به دانشجویان آمار آموزش داده شود. پیشنهاد ۳۰۰ تا ۳۴۰ واحد مصوب که دانشجویان می‌توانند ۷۰ تا ۸۰ واحد را انتخاب کنند موجب شناور شدن واحدهای آموزشی کارشناسی می‌شود. علوم سیاسی در ایران و در دانشگاه‌های مختلف یکسان و شبیه هم شده‌اند. بنابراین، باید دانشگاه به سوی ویژه‌نگری روی آورند. مثلاً در استان خراسان بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای میانه، شبه‌قاره و افغانستان تدریس شود. ایجاد تناسب میان نیازهای شرایط جغرافیایی و تدریس درس در منطقه هم‌جوار این ویژه‌نگری و تخصص‌گرایی می‌تواند نیازهای ما را برطرف سازد. مثلاً فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق صرفاً به مسایل حوزه اندیشه سیاسی در اسلام پردازد و خراسان اقتضائات محلی خود را مدنظر داشته باشد.



پس از سخنان دکتر خلیلی اساتید حاضر پیرانون نقاط قوت و ضعف مقالات ارائه شده نکاتی را مطرح کردند از نظر دکتر **علی قنبری**: هر کشوری بر اساس، ماموریت‌های خود دانشگاه و رشته‌های مورد نیاز خود را تاسیس می‌کند و دانشجو در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری می‌پذیرد. در واقع، برای رسیدن به یک هدف مشخص، دانشجو جذب می‌شود. مساله دیگر، روحیه عدم همکاری میان ایرانیان است. دیگر اینکه ما روی امنیت ملی توافق نظر نداریم. بر عکس، در آمریکا هم روحیه همکاری وجود دارد و هم روی امنیت ملی حساس هستند.



دکتر عباس خلجی - پیرامون چالش‌های علوم انسانی در کشور به نکات زیر اشاره کردند:

۱. پذیرش رابطه میان بسترهای فرهنگی و تمدنی یک کشور و سیاست رایج و نقش اساسی دانش سیاسی در ایجاد رابطه میان این دو متغیر؛
۲. رابطه میان رشد و توسعه کلان جامعه و رشد و توسعه علمی و دانشگاهی کشور؛
۳. رابطه میان اهداف و ماموریت‌های کلان کشور و تأسیس دانشگاه و رشته و پذیرش دانشجو. به طور کلی، در کشور ما ایران، علوم انسانی به طور کلی و علوم سیاسی به طور خاص، رشته‌ای وارداتی است و شیوه‌های آموزش و پژوهش آن متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی و بسترهای فرهنگی جامعه ما نیست. در واقع رابطه مشخصی میان اهداف و ماموریت‌های آن در سطح کلان تبیین نشده است. بنابراین، وظیفه این نشست تخصصی تبیین همین روابط و ایجاد کارآمدی مؤثر برای علوم سیاسی می‌باشد.



جمع بندی نشست صبح :

از مجموع مباحثی که در نشست صبح مطرح شد می توان فهمید که از جهت ساختاری، آموزش علوم سیاسی دارای مسایل و معضلات پیچیده ای است. گروه علوم سیاسی برای اجرای طرح های تحقیقاتی مشترک در حوزه مباحث این نشست تخصصی اعلام آمادگی می کند .

مسئله دیگر در این جمع بندی این است که از مجموع مباحث میتوان فهمید که اگر هر علم و معرفتی را دارای سه لایه بدانیم:

۱. لایه اول پوسته علم است که به تعریف گزاره های اولیه خویش می پردازد.
۲. لایه دوم میانی، مبادی اولیه و اصول موضوعه آن علم است که عهده دار تولید مفاهیم جدید و نظریه پردازی است؛



۳. لایه سوم مغز یا هسته دانش است که کار آن تولید الگو یا پارادایم است. به طور غیر قابل تردیدی می توان ادعا کرد که علم سیاست در ایران هنوز از لایه اول عبور نکرده است .
یعنی استعداد تعریف گزاره های اولیه خود را ندارد چه برسد به

به تولید مفاهیم جدید و تولید الگو . متأسفانه در بخش عمده ای از آموزش این علوم ما به تکرار یافته های دیگران می پردازیم و خود از تولید نظریه و الگو عاجز هستیم .

در نشست بعد از ظهر ابتدا سخنرانی علمی دکتر **امام زاده فرد** با عنوان ظرفیت سازی و اعتبار بخشی به آموزش و پژوهش در علوم سیاسی ایران ارائه گردید. از دیدگاه دکتر امام زاده فرد از نظر تاریخی، علوم سیاسی سه مرحله را طی کرده است و در هر مرحله دارای یک ظرفیت و اعتبار خاصی بوده و در مرحله آخر، بیشترین ظرفیت و اعتبار را داشته است. مرحله اول، یونان باستان: الگوی دولت شهر که دنباله روی از خیر عامه و شیوه پژوهشی فلسفی (inquiry) رایج بود. جهان بینی طبیعی با ظرفیت محدود دولت شهری. **مرحله دوم**، الگوی جدید غرب: دولت ملی با عملکرد دولت ملی و شیوه تحقیق آن **reaserch** بود.

با جهان بینی مکانیکی که ظرفیت آموزش و پژوهش آن محدود بود. **مرحله سوم**، الگوی معاصر غرب، سیاست به صورت شکل گیری و پیاده شدن خط مشی های عمومی است. سیاست به صورت **public policy** مطرح است. دولت ملی کمرنگ شده است؛ شکل تحقیق هنوز **reaserch** است. ولی شیوه کل گرایسی یا **holelism** است و جهان بینی سایبرنتیک بر آن حاکم می باشد. در این دوره، ظرفیت های پژوهش و آموزش افزایش یافته و ظرفیت سیستمی پیدا کرده است. ظرفیت نمادین، توزیعی، ترمیمی، استخراجی، و تلفیقی. به عبارت دیگر، برای افزایش ظرفیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی در ایران باید آن را به صورت خط مشی عمومی در آورد. در حالی که بر اساس آنچه در دیدگاه های اول و دوم رایج است، سیاست به عنوان عملکرد دولت تعبیر و تفسیر می شود. حتی در ایران، عملکرد دولت های خارجی و غربی نیز تعریف می شود. این دیدگاه باید تغییر یابد یا ظرفیت های آن افزایش پیدا کند.



علوم سیاسی باید از ظرفیت سیاسی خود استفاده کند و رابطه‌ای مستقیم و معنادار با فرهنگ و تمدن پیشین خود برقرار کند. علوم سیاسی باید از ظرفیت علوم دیگر نیز استفاده کند. علوم سیاسی باید نواقص خود را برطرف و عیوب خود را ترمیم و اصلاح سازد. علوم سیاسی باید از فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف بهره برده و ظرفیت خود را غنی سازد. علوم سیاسی باید از تمثیل‌ها، ایده‌ها و کلمات قصار و ... برای پرپشت کردن خود استفاده کند. در علوم سیاسی ایران هنوز تمدن‌سازی و فرهنگ‌سازی نشده است. مجموعه پندارها، گفتارها و کردارهای ناخودآگاه یک قوم را فرهنگ می‌گویند. اما تمدن مجموعه پندارها، گفتارها و کردارهای خودآگاه یک ملت است که تحت نظارت ناظران آگاه صورت می‌گیرد.

هرچه از سطح پایین به سطوح بالای علوم سیاسی برویم، به نوعی فساد و تباهی و تبانی میان استاد و دانشجو بیشتر می‌شود. یعنی به طور نانوشته‌ای یک تفاهم دو طرفه برای درس ندادن استاد و درس نخواندن شاگرد برقراری شود.

بعد از سخنرانی دکتر امام زاده فرد، دکتر وحید سینایی از دانشگاه فردوسی مشهد گزارش علمی خود را با عنوان ظرفیت‌سازی و اعتبار بخشی در علوم سیاسی ارائه دادند. به نظر ایشان نقد و آسیب‌شناسی علوم سیاسی نباید به نفی اصل علوم سیاسی در ایران منجر شود. باید راه کارهایی برای فربه‌تر شدن و تواناتر شدن این پیکر موجود ارائه شود. استثناء نباید به جای قاعده‌ها بنشینند.

ضعف‌هایی که ناشی از ذات علوم سیاسی و افراد شاغل در آن نیست. بلکه بیشتر ناشی از شرایط بیرونی است. همه ما وامدار علم سیاست هستیم و باید پاسدار اصالت آن باشیم. بنابراین، بایستی راه کارهایی برای ارتقاء جایگاه علوم سیاسی و ارتباط یافته‌های پژوهشی علم سیاست با نظام تصمیم‌گیری پیدا شود. این یافته‌ها می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند و نظام تصمیم‌گیری نیز در صدد استفاده مؤثر از این یافته‌ها می‌باشند. یکی از شئون و دغدغه‌های علم امروزی کمک به بهبود و ارتقاء سطح زندگی بشر می‌باشند. بنابراین، همواره رشته‌های علمی در پی بهبود شیوه‌ها و روش‌های تأثیر گذار بر زندگی انسان هستند.

یکی از اهداف پژوهش شناخت محیط اطراف و کنترل و مدیریت پدیده‌های پیرامونی و تجویز راه‌حل می‌باشد. پژوهش چیزی است و تصمیم‌گیری چیز دیگری است. این دو متمایز اما مکمل هم هستند. تمایز از آن رو که پژوهش در پی تبیین روابط بین پدیده‌هاست. اما تصمیم‌گیری در پی انتخاب یک شیوه و روش است. در پژوهش از روش قیاسی استفاده می‌شود و در تصمیم‌گیری استقرایی و تجربی است. مکمل از آن رو که پژوهشگران برای خدمتگزاری در مسیر بهبود زندگی مردم باید به مسایل خبری دسترسی داشته باشند و تصمیم‌گیران به مسایل عام (هر دو مسایل عام و خاص) دسترسی داشته باشند. بنابراین، پژوهش و تصمیم‌گیری مقوله‌های متمایز و در عین حال مکمل همدیگر هستند. با این حال، دلیلی وجود ندارد که یافته‌های پژوهشی حتماً باید مبنای تصمیم‌گیری قرار گیرد. در واقع، دلیلی برای این تناظر وجود ندارد. بلکه یافته‌های پژوهشی باید در چهار روش متدلوژی قرار گیرند که برای استفاده مورد ارزیابی و محک واقع شود.



- چهار متنند برای محک خوردن مجدد (تبدیل یافته‌های ناب به یافته‌های کاربردی) وجود دارد:
۱. مطالعات مقایسه‌ای با توجه به اشتراک عمده یافته‌های بشری مثل بحث خصوصی سازی و گذار به دموکراسی
 ۲. مشاوره و مشارکت سازمان‌های ذی‌نفع: سند بودجه سیاسی‌ترین سند یک کشور محسوب می‌شود. زیرا توزیع منابع، ارزش‌ها و ثروت بر اساس آن صورت می‌گیرد.
 ۳. مشاوره و مشارکت افراد صاحب‌نظر و مجرب و خبیر: بدون نظرخواهی از آنان امکان پیشرفت و توسعه وجود ندارد. بزرگترین مانع اصلاحات اداری در کشور مدیران اداراتی هستند که با تغییر و تحولات مخالف بوده و هستند.

۴. ملاحظات امنیتی و سیاسی در چهارچوب امنیت ملی کشور: یافته‌های پژوهشی باید در چهارچوب ملاحظات امنیتی و تهدیدهای موجود مورد بررسی قرار گیرند. برخی یافته‌ها بسیار علمی هستند؛ ولی دارای ملاحظات امنیتی و تهدیدهای بیکرانی برای جامعه هستند.

به طور کلی، برای کمک به ارتقا جایگاه دانش سیاسی و نقش یافته‌های آن در نظام تصمیم‌گیری کشور باید همه ملاحظات پیرامونی را در نظر گرفت. زیرا صرف علمی بودن برای اجرایی شدن چیزی کفایت نمی‌کند.

در پایان سخنان ایشان اساتید حاضر به نقد و ارزیابی مقاله پرداختند:

دکتر **نامدار** درباره نظرات آقای **سینایی** مبنی بر این که این پیکر نحیف [علوم سیاسی] را نباید بیشتر تضعیف کرد؛ آقای نامدار این بحث را تأیید کرده و ایراد وی را کاملاً وارد دانستند.

آقای دکتر **تقوی** بر این باورند که در جمع خودی هر چقدر این پیکر نحیف نواخته شود، باعث تقویت بیشتر آن می‌شود. هر قدر رقابت درون گروهی در حوزه علوم سیاسی بیشتر شود، بهتر است. اگر چه ممکن است از آن به تشمت و اختلاف نظر تعبیر شود.

آقای دکتر **خلجی** در راستای جلوگیری از شیوع نظریه‌های عامیانه و توده‌پسند در حوزه علم سیاست و برای تطبیق و ترجمه و معادل‌سازی مفاهیم پایه و بومی در حوزه دانش سیاسی پیشنهاد تاسیس **فرهنگستان علوم سیاسی** را ارایه دادند.

دکتر **فرزانه‌پور** معتقدند که مشکل اصلی گسست نظر و عمل است. بنابراین، اگر از حوزه عمل سیاسی کشور (وزارت کشور، وزارت امور خارجه و ...) کسانی دعوت شوند تا انتظارات خود را از دانش سیاسی به صورت روشن به ما منتقل نمایند تا بدین ترتیب علل و چرایی فاصله و شکاف میان این دو عرصه روشن شود. درباره



سخنان دکتر **خلیلی** باید گفت که مشکل اصلی در ویژه‌نگری خود سیستم و نظام آموزش و پژوهش است که به صورت متمرکز عمل می‌کنند.

دکتر **مه‌دوی زادگان** توضیح دادند که در مباحث مطروحه به جای آن که دغدغه علم سیاست داشته باشیم، دغدغه سیاست را داریم. در واقع، مساله‌ای که گرفتار آن هستیم، مساله دانش و قدرت است. در غرب همه چیز (معرفت، دانش، روش و ...) ذیل سیاست قرار گرفته است. در حالی که در شرق همه چیز تحت نظر معرفت قرار دارد. از جمله آنها سیاست است.

در ایران دو جریان فکری غالب وجود دارد:

۱. جریان و اراده‌ای که همه چیز را ذیل سیاست می‌داند و حتی برای آن نهادسازی و تصمیم‌گیری می‌کند.

۲. جریان و اراده‌ای که همه چیز را ذیل علم و دانش قرار می‌دهد؛ حتی سیاست را. بنابراین سیاست در ذیل معرفت، عدالت و اخلاق و ... قرار می‌گیرد.

یک نزاع شدید پنهانی - و گاه آشکار - میان این دو جریان وجود دارد که یکی از کارهای ما این است که امکان رابطه صلح‌آمیز میان این دو را مورد بررسی قرار دهیم.

در پایان آقای دکتر **نامدار** برای نشان دادن عمق مشکلات علوم سیاسی گزارشی کوتاهی از برآوردهای انتقادی متون درسی و کمک‌درسی دانشگاه‌ها ارائه دادند. گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون در برآورد ده ساله خود از متون درسی و کمک‌درسی رشته علوم سیاسی به این نتیجه رسید که:

۲۵ کتاب (۱۵ درصد متون) کاملاً فاقد شاخص‌های علمی و آموزشی برای تدریس ارزیابی شده‌اند؛

۸۲ اثر (۵۰ درصد آثار) دارای حداقل شاخص‌های علمی و آموزشی برای تدریس بوده‌اند. ۵۷ متن (۳۵ درصد کتابها) دارای شاخص‌های علمی لازم برای تدریس بوده‌اند؛ با این حال نیازمند اصلاح هستند.

بخش عمده‌ای از این آثار از سوی نهادها و سازمان‌های دولتی چاپ شده و انتشار یافته‌اند.

در این میان، دکتر **تقوی** شاخص‌های مورد نظر دکتر **نامدار** در مسیر ارزیابی متون را به چالش کشیدند که با توضیحات مجدد ایشان مانع شدند.

سخنران بعدی نشست بعد از ظهر دکتر حسین قریب از **دانشکده دفاع ملی بود که مقاله خود را** با عنوان بومی سازی و اعتبار بخشی به علوم سیاسی ارائه دادند. به نظر دکتر قریب بومی سازی یعنی کاربرد علوم و دستاوردهای تجربی بشر برای حل مشکلات و نیازهای درونی که دائماً در بستر یک جامعه در حال پیشرفت و تغییر است. مؤلفه‌های پیشرفت در هر جامعه‌ای متفاوت است:

۱. دانش؛ ۲. کاربرد دانش؛ ۳. نوع کاربرد دانش؛ ۴. نیازمندی‌ها (رفع نیازهای جامعه). این مؤلفه‌ها با همدیگر رابطه طولی دارند. مساله بومی سازی صرفاً مربوط به حوزه علوم انسانی نیست و یک معضل ساختاری است که گروه‌های تجربی و فنی نیز با آن دست به گریبان هستند. بنابراین پیشنهاد می‌شود، مساله بومی سازی به عنوان یک پروژه علمی ملی بازنگری شود.

مرحله اول دو سال اول آموزش دانشجو: جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات روز علوم سیاسی و انتقال آنها به دانشجویان

مرحله دوم: تخصصی کردن دانشگاه‌ها و جزئی شدن رشته‌ها

مرحله سوم: در کارشناسی ارشد تقویت بخش روش‌شناسی دانشجویان ضرورت اصلی است. مرحله چهارم: در دوره دکتری باید به سوی مساله محوری رفت.

اگر خروجی مسایل ما در راستای رفع نیازهای عمومی جامعه باشد، دو عنصر دانش و نحوه کاربرد آن لازم است تا محصول علمی اولیه برای رفع نیازهای عمومی جامعه بومی گردد. به طور کلی، باید افراد را از سر قیف به سوی لوله و ته قیف سوق داد تا محصولات علمی و پژوهشی دقیق و شسته و رفته ارائه شود. غرب صرفاً به خاطر روشمندی در کار خود پیشرفت کرده است.

جمع‌بندی سخنان دکتر قریب:

۱. سطح‌بندی دانشگاه‌ها از جنبه گرایشی ۲. عمومی کردن دو سال اول کارشناسی و سپس تخصصی کردن مباحث ۳. روش‌شناسی در کارشناسی ارشد و ۴. مساله محوری در دوره دکتری.



جمع‌بندی پایانی مباحث نشست تخصصی

۱. همگان به ضرورت تحولات در برابر معضلات و مشکلات موجود تاکید دارند.
۲. مشکل اصلی ضرورت این تحولات نیست بلکه در نسخه هایی است که برای این معضلات و مشکلات پیچیده می‌شود. یعنی از کاربرد دانش تا نتیجه نهایی آن.
۳. تا مرحله دانش هیچ معضلی وجود ندارد و نباید روی آن مکث کرد.
۴. جریان علمی از بالا راه نمی‌افتد و باید از پایین جوشش و غلیان پیدا کند.

۵. بحث شناور شدن مباحث دوره‌های کارشناسی بحث بسیار خوبی است و باید روی آن کار کارشناسی شود.

۶. تاسیس فرهنگستان علوم سیاسی برای تبیین مفاهیم پایه (به طور کلی فرهنگستان علوم انسانی) لازم است.

۷. تاسیس شهرک‌های تحقیقاتی در حوزه علوم سیاسی و به طور کلی علوم انسانی ضرورت دارد.

۸. تخصصی کردن دوره‌های تحصیلات تکمیلی قابل توجه است.

۹. بومی سازی به معنای آن است که دانش باید به امری کاربردی تبدیل شود و از درون آن مساله و نیازهای ما برطرف شود. اسلامی شدن یعنی بومی شدن و بومی شدن یعنی رفع نیازهای کشور از طریق کاربردی شدن دانش تا نیازهای عینی جامعه برطرف شود.

دکتر **خلیلی**: واژه بومی سازی ابهت دارد اما وجاهت ندارد. فقط تشخیص درد چاره‌ساز نیست. بلکه از یک جایی باید به معالجه و درمان پرداخت. بنابراین، نیاز به مطلقیت و هژمونی و آمرانگی وجود دارد.

دکتر **خلیجی** در پایان پیشنهاد نمودند، یک همایش نیم‌روزه برای ادامه این مباحث در سطح دانشجویان دانشگاه‌های تهران برگزار شود تا این بحث فراگیر و عمومی شود.

